

◇ فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ

سال سوم. شماره دهم. زمستان ۱۳۹۰

صفحات: ۳۷ - ۲۱

تاریخ وصول: ۱۳۹۰/۷/۲۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۱/۳۰

فرشتگان تدبیرگر جهان زن نیستند

سید محمدعلی ایازی *

سیدحسام الدین حسینی **

چکیده

با توجه به اینکه در طول تاریخ نگاه به زن تا حد الهه و فرشته شمردن آن و از طرفی تا حد زنده به گور کردن او پیش رفته است و از اینرو قرآن به عنوان آخرین کتاب آسمانی الهی، به مبارزه با این اعتقادات انحرافی و از جمله آنها دختران خدا دانستن فرشتگان، پرداخته است و زن و مرد را مکمل یکدیگر معرفی نموده و به تعریف جایگاه فرشتگان در تدبیر جهان پرداخته است، لذا برای پیراستن دین از بدعت و ارائه تعریف و جایگاه صحیح و حقیقی زن در فرهنگ و نظام بشری باید به پیراستن مقام او از عقاید و سنت‌های انحرافی پرداخت.

کلید واژگان: فرشتگان، زن، تدبیر.

* دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، تهران، ایران.
** دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، تهران. (نویسنده مسئول
shesam_hoseini@yahoo.com)

این مقاله برگرفته از رساله دکتری سیدحسام الدین حسینی می باشد.

مقدمه

از آنجا که مبانی دینی و اعتقادی اگر غیر حقیقی و همراه با خرافات نباشد می تواند منشأ انحرافات بزرگ تر و خطرناک تری گردد، لذا بیان معارف دین آنچنان که خداوند متعال اراده فرموده است و در کتاب کریمش عرضه نموده است می تواند در پالایش و تصحیح افکار و اعتقادات جامعه و از جمله آنها نگاه به زن و حقوق آن و تعریف جایگاه دینی و اسلامی زن تأثیر گذار باشد. زیرا در پرتو چنین پژوهش هائی است که جایگاه حقیقی انسان و زن در نظام آفرینش مشخص می شود و از افراط و تفریط ها جلوگیری به عمل می آید. سیر در آیات شریفه قرآن و روایات معصومین علیهم السلام و تعارض آنها با اعتقادات خرافی همچون تعیین جنسیت برای فرشتگان که ناشی از اعتقاد به فرزند داشتن خداوند و یا شریک داشتن خداوند در تدبیر عالم و برتر دانستن جنس مذکر بر مؤنث بوده است، موجب می شود تا جایگاه حقیقی زن در جامعه اسلامی روشن تر شود و رفتار منطقی تری با نیمی از جامعه که عهده دار تربیت نسل آینده نیز می باشد، گردد.

آیا واژه ملائکه بر زن بودن فرشتگان دلالت دارد؟

واژه مَلَكٌ در قرآن مجید هشتاد و هشت مرتبه در هشتاد و شش آیه آمده است که سیزده مورد کلمه مَلَكٌ و دو مورد ملکین تشبیه مَلَكٌ، و هفتاد و سه مورد کلمه ملائکه می باشد. (رجالی تهرانی، علیرضا، ۱۳۷۸) لغت شناسان و مفسران در مورد ریشه واژه مَلَكٌ اختلاف کرده اند: زمخشری می گوید: ملائکه - بنا بر اصل - جمع ملائک است، مانند شمائل که جمع شمال است و الحاق تاء در آخر ملائکه برای تانیث جمع است (الزمخشری، محمود، ۱۴۰۷).

طریحی می گوید: اصل مَلَكٌ، مَأَلَكٌ است، آن گاه لام را مقدم و همزه را موخر نمودند مَلَاكٌ شد که از الو که، به معنی رسالت است، سپس همزه به دلیل کثرت استعمال حذف و مَلَكٌ شد. چون این کلمه جمع شود به اصلش برگشته و ملائک می شود، و تاء را برای مبالغه یا تانیث جمع بر آخر آن اضافه کرده اند. (ونه به عنوان اینکه ملائکه از جنس مؤنث هستند). (الطریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵) خلیل بن احمد فراهیدی متوفی سال ۱۷۵ هـ ق درباره واژه مَلَكٌ می نویسد: مَلَكٌ واحد ملائکه است (خلیل بن احمد، بی تا) و مخفف کلمه مَلَاكٌ می باشد. (ابن منظور، ۱۴۰۸) که در اصل مَأَلَكٌ بوده و لام آنرا مقدم و همزه را مؤخر کرده اند و در نتیجه به شکل مَلَاكٌ بر وزن مَفْعَلٌ از ریشه الألوک به معنی پیام رسانی و رسالت آمده است، سپس درباره حذف همزه آن متفق شده اند. (همان) «بعضی (ملک) را از (لَأَكٌ) دانسته اند و واژه «المَلَاكَةُ» یعنی الرِسالَةُ (پیام رسانی و رسالت). واژه الْکِنِیَ الِی فلان یعنی پیام مرا به او برسان و اصل آن «الکِنِی» بوده که همزه آن حذف شده و حرکتش به ما قبل منتقل گردیده است پس واژه «المَلَاكُ» بر وزن مَفْعَلٌ همان (المَلَكُ) است زیرا از سوی خداوند پیام می رساند و عین الفعل آن حذف گردیده است و بجز در موارد شاذ به صورت مخفف (مَلَكٌ) به کار می رود. (خلیل بن احمد، بی تا)

راغب در مفردات می گوید: نحوی ها مَلَكٌ را از ملائکه (مَلَاكٌ) گرفته اند و میم در آن

زائده است و برخی از محققین گفته اند مَلَك از مَلِك گرفته شده است. لذا گفته اند، اگر ملائکه تدبیر و اداره کاری را بر عهده گیرند در این مورد مَلَك به کار می رود و اگر انسان ها تدبیر و اداره کاری را بر عهده گیرند مَلِك به کار می رود پس لفظ مَلَك عام تر از ملائکه است زیرا مَلَك ملائکه را در بر می گیرد اما ملائکه شامل و در برگیرنده مَلَك نیست و در قرآن کریم واژه مَلَك اینگونه مورد اشاره قرار گرفته است: «فَالْمَدْبِرَاتُ أَمْرًا فَالْمَقْسَمَاتُ أَمْرًا» «قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ» (که مؤید معنای مورد نظر راغب است). (راغب، ۱۳۹۲) در تفسیر القرآن الکریم - ضمن بحثی محققانه در مورد واژه ملک آمده است: جای شگفتی است که بعضی پنداشته اند تاء در ملائکه برای تانیث، جمع یا تاکید یا اشاره به تانیث لفظی و یا معنوی است، یا این که صیغه جمع بر وزن فاعله است و ما سراغ نداریم که به عنوان نمونه حتی یک مرتبه در قرآن ملائکه (به معنای مؤنث) آمده باشد با این که در شصت و هشت موضع، لفظ ملائکه آمده است (رجالی تهرانی، علیرضا، ۱۳۷۸). بنا بر این همچنان که مشاهده می شود ریشه ملک مؤنث نیست و در جمع آن نیز اگر تانیث آمده به جهت مبالغه است ضمن اینکه حتی اگر لفظ ملائکه را مؤنث بدانیم، مؤنث حقیقی نیست بلکه مؤنث لفظی است و مؤنث لفظی لزوماً دلالت بر جنسیت ندارد همانند: طلحه، طلحه، طلبه و ...

بررسی و تحلیل

قرآن کریم در مورد خلقت انسان می فرماید: لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ (التین/۴). (ما انسان را در بهترین و متناسب ترین شکلی - که امکان داشت - آفریدیم). خداوند در این آیه زیبا ترین و متناسب ترین مخلوق خویش را انسان بر می شمرد. اما بر جنسیت آن اشاره ای ننموده است، ولی با توجه به اینکه خداوند خلقت زن را ظریف تر و لطیف تر و زیبا تر از مرد آفریده است و حکمت آفرینا ایجاد جاذبه میان دو جنس و تضمین بقاء نسل بشر قرار داده است و از طرفی زن را مظهر مهر و عاطفه و رحمت خویش قرار داده و فرموده است:

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (الروم/۲۱) (و از نشانه های او اینکه از اینکه از نوع خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید، و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این [نعمت] برای مردمی که می اندیشند قطعاً نشانه هایی است.)، بنا بر این می توان گفت که خداوند زن را مظهر رحمانیت و جمال خویش قرار داده است. و از آنجا که خداوند روح انسانی را از ناحیه خود می داند و می فرماید: وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي (الحجر/۲۹). «از روح خود در انسان دمیدم». و با توجه به اینکه بر طبق نظر قرآن، محتوای همه ادیان الهی یکی است: إنا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَ النَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ يُعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ عِيسَى وَ أَيُّوبَ وَ يُونُسَ وَ هَارُونَ وَ سُلَيْمَانَ وَ آتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا. (نساء/۱۶۳). «ما همان دینی را که به نوح و پیامبران پس از او ... به صورت وحی فرستادیم، بر تو نیز فرستادیم». و همه ادیان الهی دارای مفاهیم و دستورات مشترک هستند، نگاه به زن به عنوان مظهر جمال

و رحمانیت حقّ تعالی نیز در همه ادیان الهی مشترک بوده است. زیرا تمامی ادیان الهی بر اساس فطرت ثابت بشری فرستاده شده اند: فَأَقَمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (الروم/۳۰). «پس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خدای تغییرپذیر نیست. این است همان دین پایدار ولی اکثر مردم نمی دانند.» بنا بر این چون مقتضای این فطرت گرایش به خیر، رحمت، نیکی و جمال و جلال الهی است، خداوند متعال برای پاسخ دادن به این نیاز، مظاهر رحمت و جمال و جلال خود را در این دنیا باقی گذارده است، که کامل ترین مصداق آن انسان به عنوان اشرف مخلوقات است، و در میان انسانها جنس زن مظهر جمال و رحمت، و جنس مرد مظهر جلال و قدرت الهی است. دو جنسی که یکدیگر را تکمیل و به کمال می رسانند و پیوسته به یکدیگر گرایش دارند و به همین دلیل است که عشق به زن و جاذبه های جسمانی او پیوسته در آثار شاعران و نقاشان و مجسمه سازان و... جلوه گری نموده است و می نماید، آنچنان که حافظ در بیانی استعاری و زیبا، حالات و مقامات عرفانی خویش را بدینگونه به تصویر می کشد (دیوان حافظ، به تصحیح بهاء الدین خرمشاهی، ۱۳۸۴):

خم زلف تو دام کفر و دین است ز کارستان او یک شمه این است
جمالت معجز حُسن است لیکن حدیث غمزه ات سحر مبین است
زشوخ چشم تو جان کی توان برد که دایم با کمان اندر کمین است

و سعدی در غزلی زیبا می فرماید (کلیات سعدی، به اهتمام محمدعلی فروغی، ۱۳۶۹):
خندنگ غمزه از هر سو نماند انداختن تا کی سپر انداخت عقل از دست ناوک های خون ریزت
لب شیرینت از شیرین بدیدی در سخن گفتن بر او شکرانه بودی گریه بادی ملک پرویزت

بنا بر این عجیب نیست که زن در اساطیر باستانی به عنوان خدائی از خدایان یا فرشته، جلوه گری کرده باشد. آنچنان که در ایران باستان «میترا» (مهر) خدای خورشید و عدالت و فدیه که خدای بسیار کهن ایرانی است و «آناهیتا» (ناهید) ربّه النوع آنها، حاصلخیزی و تولید، که تأثیر عقاید ایرانی را نشان می دهد (گریشمن، رومان، ترجمه محمد معین، ۱۳۸۵) مطرح شده است. در معبد شوش، ربّه النوع «نه نه یا» را که مظهر سامی ناهید است - همچنان که «آتنه» و «آرتمیس» مظهر یونانی آن می باشند - می پرستیدند. (همان) و در طاق بستان کرمانشاه دو فرشته به شکل زن در دو طرف نمای طاق ایستاده اند. و همچنین است در اقوام بدوی ساکن در جزیره العرب که زن را نماد فرشته یا دختر خدای دانستند، و «به طور کلی بت پرستان، که یا برهمایی هستند، و یا بودایی، و یا صابئی، که معتقد نبودند تمامی ملائکه دختر و زنند، بلکه بعضی از آنان این اعتقاد را داشتند، لیکن آنچه از بعضی از قبایل عرب مانند وثنی های قبیله جهینه، سلیم، خزاعه، و بنی ملیح حکایت شده، این است که: اینان اعتقاد به انوئیت ملائکه داشتند. و اما اعتقاد به اینکه بین جن و خدا خویشاوندی هست و نسبت جن سرانجام به خدا منتهی می شود، فی الجمله از تمامی

فرقه‌های مشرک، نقل شده». (طباطبائی، سید محمد حسین، بی تا).

و قرآن کریم اینگونه اعتقادات را به شدت رد نموده است: وَ جَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ (۱۵) أَمْ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَاكُمْ بِالْبَنِينَ (۱۶) وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ (۱۷) أَوْ مَنْ يُنشِئُ فِي الْحَلِيِّهِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ (۱۸) وَ جَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَاثًا أَشْهَدُوا خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيَسْتَلُونَ (۱۹). (زخرف ۱۹-۱۵).

«و برای او بعضی از بندگان [خدا] را جزئی [چون فرزند و شریک] قرار دادند. به راستی که انسان بس ناسپاس آشکار است. آیا از آنچه می آفریند، خود، دخترانی بر گرفته و به شما پسران را اختصاص داده است؟ و چون یکی از آنان را به آنچه به [خدا] رحمان نسبت می دهد خبر دهند، چهره او سیاه می گردد، در حالی که خشم و تأسف خود را فرومی خورد. آیا کسی [را شریک خدا می کند] که در زر و زیور پرورش یافته و در [هنگام] مجادله، بیانش غیر روشن است؟ و فرشتگانی را که خود، بندگان رحمانند، مادینه [و دختران او] پنداشتند. آیا در خلقت آنان حضور داشتند؟ گواهی ایشان به زودی نوشته می شود و [از آن] پرسیده خواهند شد.»

تعبیر به جزء در آیه بیانگر این مطلب است که آنها فرشتگان را فرزندان خدا می شمردند؛ زیرا همیشه فرزند جزئی از وجود پدر و مادر است که به صورت نطفه از آنها جدا و در رحم مادر با هم ترکیب می شود، چنان که امام سجاد (علیه السلام) در رساله الحقوق می فرماید: اما حق فرزندت این است که بدانی وجود او از تو است و او در این دنیا - چه خوب باشد و چه بد - به تو وابسته است. هم چنین کلمه جزء بیان کننده پذیرش عبودیت آنهاست؛ چرا که مشرکان، فرشتگان را جزئی از معبودان در برابر خدا تصور می کردند.

در ضمن، تعبیر جزء یک استدلال روشن بر بطلان اعتقاد خرافی مشرکان است؛ چه این که اگر فرشتگان فرزندان خدا باشند لازمه اش این است که خداوند جزء داشته باشد و نتیجه آن ترکیب ذات پاک خداست، در حالی که بنابر دلایل عقلی و نقلی وجود او بسیط و احد است و فقط ممکن الوجود جزء دارد. لازم به ذکر است که چون حورالعین نام زنان بهشتی است و از طرفی قرآن کریم، مونث بودن فرشتگان را صراحتاً رد می کند، نتیجه می شود که حوریان موجوداتی هستند مخصوص بهشت و بهشتیان، که نه فرشته اند و نه جن و نه انسان.

آیه بعد به این مطلب اشاره دارد که، آنها می پنداشتند مقام دختر از پسر پایین تر است، لذا سهم خدا را دختر و سهم خود را پسر می دانستند، و در واقع با این پندار خرافی خود را بر خدا ترجیح می دادند (رجالی تهرانی، علیرضا، ۱۳۷۸). زیرا برخی از آنان از زنده به گور کردن دختران ابائی نداشتند و داشتن دختر را برای خود ننگ می شمردند آنچنان که در روایات تاریخی آمده است:

«مردی خدمت پیامبر آمد، اسلام آورد، اسلامی راستین، روزی خدمت رسول خدا (ص) رسید و سؤال کرد آیا اگر گناه بزرگی کرده باشم توبه من پذیرفته می شود، فرمود: خداوند تواب و رحیم است، عرض کرد ای رسول خدا گناه من بسیار عظیم است، فرمود: وای بر تو هر قدر گناه تو بزرگ باشد، عفو خدا از آن بزرگتر است. عرض کرد اکنون که چنین می گویی بدان: من در جاهلیت به سفر دوری رفته

بودم، در حالی که همسرم باردار بود، پس از چهار سال باز گشتم، همسرم به استقبال من آمد، نگاه کردم دختر کی در خانه دیدم، پرسیدم دختر کیست؟ گفت دختر یکی از همسایگان است! من فکر کردم ساعتی بعد به خانه خود می‌رود اما با تعجب دیدم نرفت، غافل از اینکه او دختر من است و مادرش این واقعیت را مکتوم می‌دارد، مبادا بدست من کشته شود.

سرانجام گفتم راستش را بگو این دختر کیست؟ گفت: به خاطر داری هنگامی که به سفر رفتی باردار بودم، این نتیجه همان حمل است و دختر تو است! آن شب را با کمال ناراحتی خوابیدم، گاهی به خواب می‌رفتم و گاهی بیدار می‌شدم، صبح نزدیک شده بود، از بستر برخاستم و کنار بستر دختر تک رفتم در کنار مادرش به خواب رفته بود، او را بیرون کشیدم و بیدارش کردم و گفتم همراه من به نخلستان بیا.

او به دنبال من حرکت می‌کرد تا نزدیک نخلستان رسیدیم، من شروع به کندن حفره‌ای کردم و او به من کمک می‌کرد که خاک را بیرون آورم، هنگامی که حفره تمام شد من زیر بغل او را گرفتم و در وسط حفره افکندم... در این هنگام هر دو چشم پیامبر پر از اشک شد... سپس دست چپم را به کتف او گذاشتم که بیرون نیاید و با دست راست خاک بر او می‌افشاندم! او پیوسته دست و پا می‌زد، و مظلومانه فریاد می‌کشید پدر جان! چه با من می‌کنی؟ در این هنگام، مقداری خاک به روی ریش‌های من ریخت او دستش را دراز کرد و خاک را از صورت من پاک نمود، ولی من هم چنان قساوت‌مندانه خاک به روی او می‌ریختم، تا آخرین ناله‌هایش در زیر قشر عظیمی از خاک محو شد! در اینجا پیامبر (ص) در حالی که بسیار ناراحت و پریشان بود و اشکها را از چشم پاک می‌کرد، فرمود: اگر نه این بود که رحمت خدا بر غضبش پیشی گرفته، لازم بود هر چه زودتر انتقام از تو بگیرد». (مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴).

«در حدیثی می‌خوانیم که به پیامبر (ص) خبر دادند خدا به او دختری داده است، ناگهان نگاه به صورت یارانش کرد دید آثار ناخشنودی در آنها نمایان گشت! (گویی هنوز رسوبات افکار جاهلی از مغز آنها بر چیده نشده) پیامبر (ص) فوراً فرمود: ما لکم؟ ریحانه اشمها، و رزقها علی الله عز و جل! (این چه حالتی است در شما می‌بینم؟! خداوند گلی به من داده آن را می‌بویم، و اگر غم روزی او را می‌خورید، روزیش با خدا است).

در حدیث دیگری از پیامبر (ص) می‌خوانیم که فرمود: نعم الولد البنات، ملطفات، مجهزات، مونسات مفلیات: چه فرزند خوبی است دختر! هم پر محبت است، هم کمک کار، هم مونس است و هم پاک و پاک کننده». (مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴).

چرا فرشتگان را به صورت زن و دختر ترسیم می‌کنند؟

یکی از تحریف‌ها و خرافه‌هایی که درباره ملائکه صورت گرفته، این است که ایشان را به صورت زن و دختر ترسیم می‌کنند. اما چرا در زمان عرب جاهلی فرشتگان را دختران خدا می‌دانستند و چرا هنوز در اندیشه گروهی آن افکار مانده، تا آن جا که فرشتگان را به صورت زن و دختر ترسیم می‌کنند، حتی به اصطلاح فرشته آزادی را وقتی مجسم می‌سازند در چهره زنی با قیافه و شکل‌های گوناگونی به تصویر می‌کشند. این پندار ممکن است از این جاسرچشمه گرفته باشد

که فرشتگان چون زنان - که غالباً در پرده و مستور هستند - نادیدنی اند. حتی در مورد بعضی از مونث های مجازی در لغت عرب نیز این معنی دیده می شود، خورشید را مونث مجازی می دانند و ماه را مذکر؛ چرا که قرص خورشید معمولاً در میان امواج نور خود پوشیده است و نگاه کردن به آن به آسانی ممکن نیست، ولی قرص ماه چنین نیست. یا این که لطافت وجود فرشتگان سبب شده که آنها را هم از جنس زنان - که نسبت به مردان موجودات لطیف تری هستند - بدانند، و عجیب این که بعد از این همه مبارزه اسلام با این تفکر خرافی، باز هم هنگامی که می خواهند زنی را به خوبی توصیف کنند، می گویند او فرشته است، ولی در مورد مردان کمتر این تعبیر به کار می رود، لذا کلمه فرشته نیز نامی است که برای زنان انتخاب می کنند. (مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴).

مشركان چگونه فرشتگان را دختران خدا می پنداشتند؟!

در قرآن کریم آمده که مشركان عرب، فرشتگان را دختران خدا می پنداشتند و یا بدون ذکر انتساب به خدا آنها را از جنس زن می دانستند، لذا در قرآن می خوانیم:

« آیا پسران مال شما و برای خدا دختران است؟ چه تقسیم جائزانه و غیر عادلانه ای... کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند برای ملائکه نامهای زنان می گذارند و آنان را زن می پندارند. با اینکه هیچ دلیلی علمی بر گفته خود ندارند، و جز خیال و گمان دنبال نمی کنند، در حالی که خیال و گمان هیچ دردی را دوا نموده، در تشخیص حق جای علم را نمی گیرد ». (سوره نجم/ ۲۷-۲۱).

و این بدان سبب بود که «به زعم شما دختران کم ارزش تر از پسرانند و حتی هنگامی می شنوید همسر شما دختر آورده از شدت اندوه و خشم سیاه می شوید! اگر چنین باشد این تقسیمی است غیر عادلانه که میان خود و خدا قائل شدید ». *تلك إذا قسمه ضيزى* (نجم/ ۲۲). (چه تقسیم ناقص و ظالمانه و نامعتدلی است). چرا که سهم خدا را پست تر از سهم خود می دانید! به این ترتیب قرآن افکار منحط و خرافی آنها را به باد استهزاء می گیرد که شما از یک سو دختران را زنده به گور می کنید و عیب و ننگ می دانید، و از سوی دیگر فرشتگان را دختران خدا می دانید، نه تنها خودشان را می پرستید که مجسمه های بی روح آنها نیز به صورت بت ها در نظر شما این همه احترام دارد، در برابر آن سجده می کنید، در مشکلات به آنها پناه می برید، و حاجات خود را از آنها می خواهید، راستی مسخره است و شرم آور! و از اینجا روشن می شود که حداقل بسیاری از بت های سنگی و چوبی که مورد پرستش عرب واقع می شد، به زعم آنها مجسمه های فرشتگان بود، فرشتگانی که آنها را "رب النوع" و مدیر و مدبر عالم هستی می دانستند و نسبت آنها را با خدا نسبت دختر و پدر می پنداشتند.

هنگامی که این خرافات در برابر خرافه دیگری که در باره دختران داشتند قرار داده می شود تضاد عجیب آن خود بهترین گواه بر بی پایه بودن عقاید و افکار آنهاست، و چه جالب است که در چند جمله کوتاه بر همه آنها خط بطلان کشیده، و مسخره بودن آنها را آشکار می سازد. و از اینجا معلوم می شود که قرآن هرگز نمی خواهد اعتقاد عرب جاهلی را در مورد تفاوت دختر و پسر بپذیرد، بلکه می خواهد مسلمات طرف را به رخ او بکشد که در اصطلاح منطق آن را "جدل" می گویند، و الا نه دختر و پسر در

منطق اسلام از نظر ارزش انسانی تفاوتی دارند، و نه فرشتگان دختر و پسر دارند و نه اصلا آنها فرزندان خدا هستند، و نه خدا اصولاً فرزندی دارد، اینها فرضیاتی است بی پایه بر اساس فرضیه‌های بی پایه دیگر، اما برای اثبات ضعف فکر و منطق این خرافه پرستان بهترین پاسخ است.

در آخرین آیه مورد بحث، قرآن با قاطعیت می‌گوید: "اینها فقط نام‌هایی است که شما و پدرانتان بر آنها گذاشته‌اید (نام‌هایی بی‌محتوی و اسم‌هایی بی‌مسمی) و هرگز خداوند دلیل و حجتی بر آن نازل نکرده است" (إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ) (نجم/۲۳) نه دلیلی از عقل بر آن دارید، و نه دلیلی از طریق وحی الهی، و جز یک مشت اوهام و خرافات و الفاظ تو خالی چیزی نیست. و در پایان می‌افزاید: "اینها فقط از گمان‌های بی‌اساس و هوای نفس پیروی می‌کنند" و این موهومات همه زائیده پندار و هوا است إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ (نجم/۲۳). (مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴).

از سوی دیگر به گواهی اشعار بجای مانده از دوران جاهلیت، اعراب جاهلی گرچه زن‌ها را محبوب و معشوق خویش می‌دانستند، آنچنان که امرؤ القیس می‌گوید (افرام البستانی، فواد، بی‌تا):

و ما ذرفت عیناک الّا لتضربی بسهمیک فی اعشار قلب مقتل.
مهفته بیضاء غیر مفاضه تراثها مصقوله کالسنجل

«اشک از چشمان تو جاری نشد مگر اینکه همچون دو تیر بر قلب فرو رفت و آثار شکافت»

. «معشوقه خوش اندام و سپیدی که سینه‌ای صاف و هموار همچون آینه درخشان داری»

اما از نظر اجتماعی هیچ ارزشی برای آنها قائل نبودند زیرا زن از نظر جسمی ضعیف‌تر از مرد بود و نمی‌توانست متناسب با زندگی صحرا نشینان از عهده اموری همچون جنگیدن و محافظت از قبیله و تأمین معاش و مایحتاج قبیله برآید و به هنگام اسارت توسط دشمن به بردگی گرفته می‌شد به همین دلیل وقتی - به یکی از آنها خبر می‌دادند که صاحب دختری شده است صورتش از شدت خشم سیاه می‌شد و از سر ناچاری، خشم خود را پنهان می‌کرد و بیرون می‌رفت و در فکر فرو می‌رفت که آیا او را با سر افکنده‌گی نگاهدارد یا در خاک کند. (النحل آیه ۵۹-۵۸) - بنا بر این هر کس که فرزند پسر داشت خود را قدرتمندتر و ثروتمندتر می‌دید و بر دیگران فخر می‌فروخت (المدرثر ۲۵-۱۱). تا آنجا که به دلیل نداشتن منطق استوار، به رسول خدا طعنه می‌زدند که او چون پسر ندارد، خاندانی ندارد و به اصطلاح ابراست (الکوثر ۳-۱). بنا بر این خداوند برای رفع تبعیضی که اعراب دوره جاهلیت میان زن و مرد قائل بودند چه در سوره کوثر و چه در سایر سوره‌ها به شدت به مخالفت و سرزنش آنها می‌پردازد و بر خلاف تورات که خلقت زن را از یکی از دنده‌های حضرت آدم (ع) می‌داند (سفر پیدایش، ۲: ۲۳-۲۱)، زن و مرد را پدید آمده از یک نفس می‌داند: وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ (انعام/۹۸) «و او همان کسی است که شما را از یک تن پدید آورد...» و مردان را به رفتاری شایسته نسبت به زنان دعوت می‌کند اگر چه از این کار اکراه داشته باشند: وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا. (النساء/۱۹). «و با زنان به شایستگی رفتار کنید و اگر از آنان خوشتان نیامد، پس چه بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و خدا در آن مصلحت فراوان قرار می‌دهد.»

خداوند در این آیه به مردان توصیه نموده است با زنان به شایستگی رفتار نمایند تا بنای خانواده که بر مهر و محبت استوار است پایدار و مستدام و مستحکم گردد.

در پایان این بحث لازم است دیدگاه قرآن کریم در رابطه با معرفی ملائکه و ذکر خصوصیات آنها بیان شود تا ابهامات برطرف شده و جایگاه ملائکه در نظام آفرینش روشن تر گردد.

توصیف و معرفی ملائکه از دیدگاه قرآن

از نظر قرآن ملائکه یا فرشتگان موجوداتی لطیف، غیبی، نا محسوس و فاقد اندام جسمانی اند و با حواس ظاهری ادراک نمی شوند. از جهان ماورای طبیعه یا غیبی اند و حقیقتشان را جز خدا کسی نمی داند (وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ... الْإِنْعَام: ۵۹). از شهوات حیوانی، گرایش های نفسانی و گناهان و اشتباهات پاک و مبرا هستند (لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ) (التحریم: ۶). فرشتگان متعلق به جهان دیگری اند و مانند انسان خوردن، نوشیدن، خوابیدن و مذکر و مؤنث ندارند (وَ جَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنثًا.. الزخرف: ۱۹) ذاتاً مستقل و قائم به نفس خود هستند و از تمام حالات و ویژگیهای مادی انسانی بدورند (وَ قَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ) (الانبیاء: ۲۶). دارای نیرو و قدرت ویژه ای هستند که با آن می توانند در قالب و شکل بشری یا دیگر صورتهای حسی در آیند. حضرت جبرئیل (ع) در شکل و شمایل بشری، بر حضرت مریم (ع) ظاهر شد: واذ کُرِّفِ الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا. فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا) (مریم: ۱۶-۱۷).

"(ای پیامبر) در کتاب از مریم سخن بگو: آن هنگام که در ناحیه شرقی از خانواده اش کناره گرفت و پرده ای میان خود و ایشان افکند. ما جبرئیل (فرشته ی) خویش را به سوی او فرستادیم در شکل انسان کامل خوش قیافه ای بر مریم ظاهر شد."

و جماعتی از فرشتگان به شکل انسان هایی که حامل مژده و بشارت بودند، بر حضرت ابراهیم (ع) ظاهر شدند و او گمان برد که آنها مهمانند و برایشان غذا حاضر کرد.

و لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلَنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبَشْرِى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعَجَلٍ حَنِيفًا فَلَمَّا رَأَى أَيْدِيَهُمْ لَا تُصَلُّ إِلَيْهِمْ نَكَرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكَ قَوْمَ لُوطٍ وَامْرَأَتَهُ قَائِمَةً فَذُكِّرْتَهَا بَاسْحَاقٍ وَمِنْ وَرَاءِ اسْحَاقَ يَعْقُوبَ، قَالَتْ يَا وَيْلَتَا أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ. قَالُوا اتَّعَجِبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَةً لِلَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مُجِيدٌ. (هود: ۶۹-۷۳).

"فرستادگان (فرشته) ما همراه با مژدگانی، به پیش ابراهیم آمدند و بدو سلام کردند، ابراهیم جواب سلام ایشان را داد، آنگاه هر چه زودتر گوساله ی بریانی را برایشان آورد. هنگامی که دید آنان دست به سوی آن دراز نمی کنند. لذا از ایشان رمید و بدشان دید و هراسی از آنان به دل راه داد. گفتند: مترس. ما (فرشتگان خدائیم) به سوی قوم لوط روانه شده ایم. همسر ابراهیم ایستاده بود. خندید. ما بدو مژده ی (تولد) اسحاق و به دنبال وی (تولد) یعقوب را دادیم... گفت: ای وای! آیا من که پیر زنی هستم و این هم (ابراهیم) شوهرم که پیر مردی می باشد، فرزندی می زایم! این چیز شگفتی است. گفتند: آیا از کار خدا شگفت می کنی؟

ای اهل بیت، رحمت و برکات خدا شامل شما است. بیگمان خداوند ستوده و بزرگوار است". فیلسوف بزرگ و متأله و مبتکر حکمت متعالیه و مفسر عظیم القدر جهان اسلام حکیم ملاً صدرا در بیان اقسام موجودات عالم ملکوت و معرفی آنها در کتاب گران سنگ مفاتیح الغیب فرموده است: «بدانکه فعل خداوند تعالی عبارت است از تجلی صفات او در مجالی آنها (مجال صفت) و ظهور اسماء او در مظاهر آنها و این مجالی و مظاهر همان هائی اند که نزد گروهی به نام اعیان ثابته و در نزد گروهی به نام ماهیات خوانده می شوند... و گفته شده: اعیان ثابته بوی وجود به مشامشان نرسیده است (و نخواهد رسید) زیرا تماماً به حق تعالی تعلق دارند و او دارای کمال کامل و اتمّ و جلال برتر و بالاتر است و هیچ کمال و جودی نیست جز آنکه حق تعالی اصل و ابتداء و نهایت آن است و هیچ صفتی از صفات کمالی نیست که از او بیرون باشد و اگر جز این بود هر آینه در واجب الوجود جهت امکانی (از بودن و نبودن) وجود داشته که آن مخالف احدیّت و بساطت او است، پس هر بسیط حقیقی ناچار است که تمامی موجودات بر ترتیب و نظام سببی و مسببی بوده، و از برتر پس از برتر به پست تر بعد از پست تر آمده تا آنکه رخنه ای در وحدت او راه نیابد، پس ایجاد عبارتست از افاضه وجود به اعیان، و وجود او جز ذاتش نیست، زیرا اعیان را جز مظهریّت نیست و در واقع آنها همچون آینه هائی هستند که جلوه گر جمال حقّ تعالی اند پس موجوداتی که به نام محدثات و پدیده ها هستند، صورت تفصیل و مشروح ذات حقّ اند. آنچنان که فرموده است: *وَ اِنْ مِنْ شَيْءٍ اِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنَزِّلُهُ اِلَّا بِقَدْرِ مَعْلُومٍ* (الحجر، ۲۱) و فرموده: *وَ كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ* (الرعد، ۸) و فرموده: *مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ مَا عِنْدَ اللّٰهِ* باقی. (النحل، ۹۶).

موجودات ملکوتی بر دو قسم اند، یکی از آن دو قسم مطلقاً تعلق و وابستگی به عالم اجسام ندارند، نه تعلق حلول و نه تعلق تدبیر برای به کمال رساندن (موجود مادی)، و دومین، موجوداتی هستند که به یکی از دو صورت تعلق دارند: صورت نخستین را کربویون (عقول) نامند، و آن خود بر دو بخش است، بخشی را فرشتگان مهیمون نامند، که ایشان غرق در دریای احدیّت، و سرگشته و حیران در بزرگی و عظمت خداوندند، آنان شیفتگان در جلال الهی و دل باختگان در نعمت های ربّانی، و فروتنان در بارگاه جبروت و بزرگی اویند، که ایشان راهیچ توجهی به ذات منور خودشان به نور الهی نیست، چه رسد که به غیر خود توجه و التفات داشته باشند، و از اینان در حدیث رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمده است که: «خدای از مینی سپید و نورانی است که گردش خورشید در آن سی روز است، که هر روزش سی برابر روزهای دنیا است، پر از آفریدگانی است که نمی دانند خداوند آدم و ابلیسی آفریده است».

۱- شیخ عبدالزاق گوید: مهیمون فرشتگانی هستند که غرق در شهود جمال حقّ تعالی هستند، و آنان کسانی اند که از شدّت مشغولیتشان به مشاهده حقّ تعالی و سرگشتگی و هیمانشان در آن مشاهده، نمی دانند که خداوند آدمی آفریده است یا خیر، و آنان همان فرشتگان عالون اند که فرمان به سجده آدم نیافتند، از آن جهت که از غیر حقّ پوشیده، و شیفته نور جمال اویند، و چیزی جز او طلب نمی کنند، و اینان را کربویون نیز گویند.

بخش دیگر، فرشتگانی هستند که خداوند آنها را واسطه های بخشش و رحمت، و نگهبانان سرپرده

جلال و عظمت خود آفریده است، آنان مبادی و اصل سلسله موجودات و نهایت آنها، غایت شوق و رغبت نفوس و پایان آنهایند، این گروه را اهل جبروت نیز می نامند، و بزرگ و پیشوای آنان روح اعظم است که خداوند بدان اشاره کرده و می فرماید:

يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أُذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا (النبا: ۳۸).

«روزی که روح و فرشتگان در یک صف به پا می خیزند، آنها بدون اجازه خدای رحمان یارای سخن گفتن ندارند...». و این روح، نخستین طبقه کربوبین است، که آخرین آنها روح القدس است که به نام جبرئیل نامیده شده است. و اما صورت قسم دومین از اهل ملکوت، ارواحی هستند که تعلق به عالم اجسام دارند و بدانهار و حیاتیات گویند، و آنان نیز بر دو بخش اند، بخشی تعلق به اجسام آسمانی (برزخی) داشته که در آنها تصرف تدبیر و تحریک می نمایند، که بدان ملکوت اعلی گویند، و بخشی دیگر تعلق به اجسام عنصری داشته که بدان ملکوت اسفل (دنیا) گویند، و در هریک از دو بخش، اجناس (مراد جنس منطقی است) بسیار و طبقات گوناگون و گروههای مخالف، بر حسب تفاوت طبقات اجسام فلکی و عنصری موجود است، که اجناس و انواع و اشخاص آنها با یکدیگر اختلاف دارند، لذا هیچ جسمی خواه علوی (آسمانی) و خواه سفلی (زمینی) نیست، جز آنکه او را جوهری ملکوتی است، چنانکه بیان الهی بر آن دلالت دارد:

فَسُبْحَانَ الَّذِي بَدَأَكُمْ كَيْفَ شَاءَ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (یس: ۸۳). پس منزه است آن خدائی که ملکوت همه چیز به دست او است و همه به سوی او باز خواهند گشت. (ملا صدرا، ۱۳۷۶)

مقام و منزلت فرشتگان از دیدگاه امام علی (علیه السلام)

امام علی علیه السلام در بیان مقام و منزلت فرشتگان در پیشگاه خداوند می فرماید:

«خدایا ملائکه را بیافریدی، و در آسمان جای دادی، ملائکه ای که نه در آنان سستی هست و نه غفلت، و نه در ایشان معصیتی مفهوم دارد. آری آنها داناترین خلق تو به تو هستند و ترسنده ترین خلق تو از تو اند، و مقرب ترین خلق تو به تو اند و عامل ترین خلق تو به فرمان تو اند، نه خواب بر دیدگان ایشان مسلط می شود، و نه سهو عقول، و نه خستگی بدن ها، ایشان نه در پشت پدران جای می گیرند، و نه در رحم مادران، و نه خلقتشان از ماء مهین است، بلکه تو ای خدا ایشان را به نوعی دیگر ایجاد کرده ای، و در آسمان هایت منزل دادی، و با جای دادنت در جوار خود اکرامشان کرده ای، و بر وحی خود امین ساختی، و آفات را از ایشان دور کردی، و از بلاها محافظتشان فرمودی، و از گناهان پاکشان ساختی، اگر قوت تو نبود خود قوی نمی شدند، و اگر تثبیت تو نبود خودشان ثابت قدم نمی گشتند، و اگر رحمت تو نبود اطاعت تو نمی کردند، و اگر تو نبودی آنها هم نبودند. لیکن اگر آنها که این همه نزد تو مقام دارند، و تو را اطاعت می کنند و نزدت دارای منزلتند، و غفلتشان از امر تو اندک است، آنچه را که از تو بر ایشان پوشیده مانده مشاهده می کردند، و آن عظمت را که تا کنون از تو پی نبرده اند پی می بردند، قطعا عبادت و عمل خود را کوچک می شمردند، و نفس خود را به ملامت می گرفتند، و می دانستند که تو را آن طور که باید عبادت نکردند. منزهی تو که خالقی و معبودی، چقدر رفتار با مخلوقات نیکو است

«(طباطبائی، سید محمد حسین، ترجمه موسوی همدانی، بی تا).

توصیف فرشتگان در قرآن

فرشتگان دارای مقام و منزلت نزد خداوند هستند

آیاتی که بیانگر مقام قرب ملائکه در نزد خداوند هستند عبارتند از:

إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ (الاعراف، ۲۰۶)

آنان که نزد پروردگارت هستند از عبادت او گردنکشی نمی کنند و او را تسبیح می گویند و بر او سجده می برند.

فَإِنْ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ (فصلت، ۳۸)

و اگر تکبر ورزیدند بدان که کسانی که نزد پروردگارت هستند در شب و روز او را تسبیح می گویند و ایشان خسته نمی شوند.

وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ. (الانبیاء، ۱۹)

و هر کس که در آسمانها و زمین است از آن او است و کسانی که نزد او هستند از پرستش او سرباز نمی زنند و درمانده نمی شوند.

در آیات فوق چند نکته وجود دارد: زیرا مقام آنها آنچنان والا است که همه مراتب عبودیت را به جای می آورند. اولاً: هیچگاه در اطاعت و عبادت استکبار نمی ورزند ثانیاً: همیشه در تسبیح و تقدیس پروردگارت ثالثاً: هیچگاه احساس خستگی و درماندگی نمی کنند و در این کار کوتاهی نمی ورزند.

جایگاه فرشتگان در آسمانها است

از آیات فوق و آیات دیگر که در ذیل می آید دانسته می شود که مکان فرشتگان آسمان است و از آنجا که دنیا از دنو به معنی پایین و نزدیک و سماء از سمو به معنی برتری و بالائی است و عرش الهی فوق آسمان است و خداوند صاحب عرش عظیم است، می توان فهمید که فرشتگان دارای مقام و مرتبه والائی هستند که به آسمان و عرش منسوب می شوند:

وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى (النجم، ۲۶)

و چه بسیار فرشته در آسمانها است که شفاعت آنها سودی ندارد مگر پس از آنکه خداوند برای کسی که بخواهد و پسندد اجازه دهد.

قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمْسُونَ مَطْمَئِنِينَ لَنَزَلْنَا عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ مَلَكَائِرُسُلاً (الاسراء، ۹۵)

بگو اگر در روی زمین فرشتگانی بودند که آرام و آهسته به این سو آن سو می رفتند ما نیز برای آنان از آسمان فرشته ای به پیامبری فرو می فرستادیم.

وَ أَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلْتَأَةً حَرَسًا شَدِيدًا وَ شُهَبًا (الجن، ۸)

و ما در آسمان جستیم و آن را سرشار از نگهبانان نیرومند و شهاب ها یافتیم.

و الْمَلَكِ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةَ (الحاقه، ۱۷)

و فرشتگان بر کرانه های آسمان ایستاده باشند و عرش پروردگارت را در آن روز هشت تن حمل می کنند.

ابن عاشور در تفسیر این آیه می گوید: «این آیه به احوال عالم غیب پرداخته است و مقصود آن بیان تفصیلی چگونگی آن عالم نیست زیرا هدف به تصویر کشیدن عظمت خدای متعال و نزدیک به فهم نمودن آن است. و چه بسا که منظور از آن پندگرفتن هر چه بیشتر از آموزش رمزگونه ای است که خداوند پیامبرش را از آن برخوردار نموده است و ما را شایسته آگاهی از آن نیافته است.» (ابن عاشور، محمد بن طاهر، بی تا).

إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ (التكوير، ۲۰-۱۹)

آن بر خواننده پیام آوری گرامی باد نیرومندی که نزد خدای صاحب عرش، صاحب مقام است. وَ تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ قَضَىٰ بَيْنَهُمُ بِالْحَقِّ وَ قِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (الزمر، ۷۵).

و فرشتگان را ببینی که عرش را در میان گرفته اند، سپاسگزارانه پروردگارت را تسبیح می گویند.

مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَائِكَةِ إِذْ يَخْتَصِمُونَ (ص، ۶۹)

مرا هیچ آگاهی از ملا اعلی نیست آنگاه که فرشتگان مجادله کردند.

لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَىٰ وَ يُقَدِّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ (الصافات، ۸)

به اسرار ملا اعلی (فرشتگان) گوش نتوانند داد و از هر سوراخه شوند.

فرشتگان از چه آفریده شده اند؟

خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ وَ خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ نَارٍ (الرحمن، ۱۵-۱۴).

فرشتگان از نور آفریده شده اند، همانطور که انسان از خاک و پریان از آتش خلق شده اند.

در کتاب بحار الانوار از کتاب اختصاص نقل کرده که وی به سند خود از معلی بن محمد، و او با اسقاط

نام راویان از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: خدای عز و جل ملائکه را از نور آفریده ... مأوی

و مسکنشان آسمان است و به فرمان خدا از آنجا نازل می شوند.

احمد و بخاری از ابن عباس روایت می کنند که رسول خدا (ص) به جبرئیل فرمود؛ چرا هر چه بیشتر

به زیارت و دیدار ما نمی آیی؟ این آیه نازل شد (بخاری، محمد بن اسماعیل، ۲۰۰۲):

وَ مَا نَنْزِلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَ مَا خَلْفَنَا وَ مَا بَيْنَ ذَلِكَ وَ مَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا (مریم، ۶۴).

"ما (فرشتگان) جز به فرمان پروردگارت فرود نمی آییم. از آن او است آنچه پیش روی ما و آنچه

پشت سر ما و آنچه میان این دو است و پروردگارت فراموشکار نبوده."

فرشتگان پیش از انسان آفریده شده اند و خداوند به آنها خبر داده که به زودی انسان را می آفریند و

به عنوان نماینده و جانشین خود در زمین قرار می دهد.

إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدَّمَاءَ وَ

نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ. قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ (البقره، ۳۰).

"زمانی (را یاد آوری کن) که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی بیافرینم. گفتند: آیا

در زمین کسی را به وجود می آوری که فساد و تباهی راه می اندازد و خونها خواهد ریخت و حال آنکه ما به حمد و ستایش و طاعت و عبادت تو مشغولیم؟ گفت: من حقیقی را می دانم که شما نمی دانید."

انسان بر فرشتگان برتری دارد

ظاهراً آدمی شایسته تر از فرشتگان است و این برتری و شایستگی موقعی ثابت شد که فرشتگان از پاسخ دادن به نام هائی که خداوند به آنها عرضه داشت، در مانده و عاجز شدند و در این میان آدم درست و صحیح به تک تک آنها پاسخ داد. بنا بر این خداوند، آدمی را از جهت علم و معرفت و ویژه خود و شناخت و ادراک اشیاء، بر فرشتگان برتری داد. همچنین در آیه ای که خداوند به فرشتگان دستور می دهد تا بر آدم سجده بریند به برتری و شایستگی انسان اشاره دارد.

و علم آدم الاسماء كلها ثم عرّضهم على الملائكة فقال انبئوني باسماء هؤلاء ان كنتم صادقين، قالوا سبحانك لا علم لنا الا ما علمتنا انك انت العليم الحكيم قال يا آدم انبئهم باسمائهم، فلما انبأهم باسمائهم قال الم اقل لكم اني اعلم غيب السموات والارض و اعلم ما تبءون وما كنتم تكتمون و اذ قلنا للملائكة اسجدوا لآدم فسجدوا الا ابليس ابي واستكبر و كان من الكافرين (البقرة، ۳۰).

"سپس به آدم نامهای همه را آموخت سپس آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: اگر راست می گوئید اسامی اینها را بر شمارید فرشتگان گفتند: منزه می تو، ما چیزی جز آنچه به ما آموخته ای نمی دانیم. تو دانا و حکیمی. فرمود: ای آدم، آنان را از نامها (و خواص و اسرار این) پدیده ها آگاه کن هنگامی که آنها را از این نامها آگاه نمود خداوند فرمود: به شما نگفتم که من غیب (و راز) آسمانها و زمین را می دانم و از آنچه شما آشکار می کنید یا پنهان می داشتید نیز آگاهم؟ و هنگامی که به فرشتگان گفتیم: به آدم سجده بپسید. همگی سجده بردند جز ابلیس که سر باز زد و تکبر ورزید و از زمره ی کافران شد." از طرف دیگر، می دانیم که عبادت و طاعت فرشتگان امری ذاتی و فطری است و گناه نکردن آنها به خاطر مجاهده و مبارزه با نفس نمی باشد؛ زیرا آنها فاقد شهوت اند. بنا بر این عبادت و ترک گناه و معصیت برای آنها هیچ فضیلتی به همراه ندارد. لا يعصون ما امرهم و يفعلون ما يؤمرون (التحریم، ۶). مانند جریان گردش خون، تپش قلب و فعالیت دستگاه تنفسی که به طور مداوم و اجباری صورت می گیرد، ولی انسان با هوی و آرزوهای نفسانی خود مبارزه می کند با شیطان به جنگ بر می خیزد و اطاعت و فرمانبرداری خداوند را با جان می پذیرد و برای تکمیل شخصیت و ترقی روحی و معنوی خود با میل و رغبت تمام به تلاش و کوشش خستگی نا پذیری دست می زند.

طبیعت و سرشت فرشتگان

سرشت و طبیعت فرشتگان بر اساس اطاعت محض و انجام دادن اوامر و دستورات خداوند و فروتنی و کرنش در برابر عظمت و جبروت او می باشد. آنها با اراده و خواست پروردگار در کارها و امور مربوط به دنیا مداخله و تصرف می کنند. خدا مریبی و مالک آنهاست و آنها هم از طرف خود قادر به انجام هیچ چیز و هیچ کاری نمی باشند.

يخافون ربهم من فوقهم و يفعلون ما يؤمرون (النحل، ۵۰).

"فرشتگان از پروردگار خود که حاکم بر آنان است می ترسند و آنچه به آنان دستور داده شود انجام می دهند."

بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ. يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِنْ خَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ (الانبیاء، ۲۷)

"بلکه (فرشتگان) بندگانی گرامی و محترم هستند. آنان در سخن گفتن بر او پیشی نمی گیرند و تنها به فرمان او کار می کنند. خداوند اعمال گذشته و حال و آینده ایشان را می داند و آنان هرگز برای کسی شفاعت نمی کنند مگر برای آن کسی که خدا از او خوشنود است و همیشه از خوف خدا ترسان و هراسانند!"

لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ (التحریم، ۶)

"از خدا بدانچه دستور داده است نافرمانی نمی کنند و همان چیزی را انجام می دهند که بدان مأمور شده اند."

تفاوت شأن فرشتگان

فرشتگان، همانطور که در آفرینش باهم متفاوتند در داشتن قدرت و تواناییها نیز باهم تفاوت دارند و جز خدا، کسی از حقیقت آن آگاه نیست.

الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةَ رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنَحَهُ مِثْنَىٰ وَثَلَاثَ وَرُبَاعٌ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (الفاطر، ۱)

"ستایش خداوندی را سزااست که آفریننده آسمانها و زمین است و فرشتگان را با بالهای دوتا و تا و سه تا سه تا و چهار تا چهار تایی که دارند مأمور کرد. او هرچه بخواهد در آفرینش می افزاید چرا که خدا بر هر چیزی توانا است."

امام خمینی (ره) در تفسیر این آیه فرموده اند: «باید دانست که اجنحه (بال ها) و ریش (پرها) و اعضای دیگر در جمیع اصناف ملائکه نیست، بلکه از ملائکه مهمین گرفته تا سکنه ملکوت اعلی منزّه و مبرا هستند از امثال این اعضا و اجزای مقدریه، و آنها مجرد از جمیع مواد و لوازم آن و تقدرات و عوارض هستند. و اما ملائکه عالم مثال و موجودات ملکوتیه برزخیه، در جمیع آنها اجزاء و اعضاء و اجنحه و ریش و غیر آن ممکن التحقق است. و چون از عوالم تقدرات برزخیه و تمثالات مثالیه هستند، هر یک دارای مقداری خاص، و اعضاء و جوارحی مخصوص به خود می باشند. و الصافات صفاً (الصافات، ۱) و اولی اجنحه مثنی و ثلاث و رباع (الفاطر، ۱) راجع به این صنف از ملائکه است. لیکن ملائکه مقربین و قاطنین جبروت اعلی به واسطه احاطه و جودیه قیومیه می توانند در هر یک از عوالم به هیأت و صورت آن عالم متمثل شوند، چنانچه جبرئیل امین، که از مقربین درگاه و حامل وحی الهی و از اعلی مراتب موجودات سکنه جبروت است، برای ذات مقدس رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مثال مقید دائماً، و در مثال مطلق دو مرتبه، و در ملک گاهی، متمثل می شد. حتی در ملک گاهی متمثل به صورت دحیه کلبی، رضیع رسول اکرم صلی الله علیه و آله که اجمل ناس بود، می شد». (خمینی، روح الله، ۱۳۷۶)

یعنی خداوند فرشتگان را بالدار معرفی نموده که برخی از آنها دو بال و برخی سه بال و برخی دارای

چهار و یا بیشترند و این نشانه تفاوت در استعداد و توانائی ها و سرعت و قدرت انتقال آنها می باشد. مسلم از ابن مسعود روایت می کند که پیامبر (ص) جبرئیل (ع) را دید که ششصد بال داشت و در تفسیر قمی نقل شده که امام صادق (ع) فرمود: خداوند ملائکه را مختلف خلق کرد، مثلاً وقتی جبرئیل نزد رسول خدا (ص) آمد، ششصد بال داشت، و بر ساق پایش دری بود چون قطره شبنمی که روی گیاهان می افتد. آن قدر بزرگ بود که بین آسمان و زمین را پر می کرد. و نیز فرمود: هر گاه خدای عز و جل به میکائیل دستور دهد به زمین هبوط کند، یک پایش روی زمین هفتم، و پای دیگرش روی آسمان هفتم قرار خواهد گرفت، و نیز خدای تعالی فرشتگانی دارد که نیمی از آنها از یخ، و نیم دیگرشان از آتش است، و ذکرشان این است که: ای خدایی که بین یخ و آتش الفت افکندی، دلهای ما را بر طاعت ثبات بده. (طباطبائی، سید محمد حسین، ترجمه موسوی همدانی، بی تا).

کثرت بال ها، دلیل داشتن قدرت، توانائی و سرعت در انجام دستورات پروردگار و تبلیغ پیام های او می باشد.

وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ (الصافات، ۱۶۵).

«هر یک از ما مقام مشخص و جایگاه جداگانه ای داریم و ما جملگی به صف ایستاده ایم و به تسبیح خدا مشغولیم».

در قرآن کریم بحث جایگاه و خصوصیات فرشتگان بطور مفصل مطرح شده که رجوع به تفاسیر می تواند پاسخگوی محققین و پژوهشگران باشد. (همچنین رجوع شود به بحار الانوار جلد ۱۶ و تفسیر قمی صفحه ۳۸۹).

بحث و نتیجه گیری

نگاه به زن در طول تاریخ دچار فراز و نشیب های فراوانی بوده است تا آنجا که از یک طرف به برخی باورهای خرافی همچون الهه دانستن آنها یا فرشتگان را دختران خدا شمردن و یا تصویرگری فرشتگان به صورت زن، منجر شده است و از سوی دیگر آنچه زنان را تحقیر نموده که تا حد خرید و فروش و زنده به گور کردن او پیش رفته است و به دنبال آن ادیان و فرهنگ ها را تحت تأثیر خود دگرگون نموده است.

بررسی لغوی واژه ملائکه نشانگر مؤنث لفظی و نه حقیقی بودن آن دارد و از طرفی قرآن به عنوان آخرین و کامل ترین کتب آسمانی، به تعریف مقام و جایگاه انسان در نظام آفرینش و نقش و جایگاه فرشتگان به عنوان تدبیرگران جهان هستی پرداخته است و در آیات متعدد ضمن بیان خصوصیات فرشتگان، وظایف و اوصاف آنها را بیان نموده است تا از تشبیه و تمثیل های ناروا جلوگیری نماید و در طریق معرفت راهی گشاید و در همین راستا به نفی جنسیت فرشتگان و فرزند خدا بودن آنان پرداخته است و بدینگونه هم جایگاه متعالی فرشتگان در نزد خداوند را بیان نموده است و هم از افراط و تفریط ها و بدعت هائی که در مورد جایگاه حقیقی زن و نقش او در جوامع بشری چه در دوره جاهلیت پیش از اسلام و چه پس از آن پدید آمده است، جلوگیری نماید.

منابع

- ابن عاشور، محمد بن طاهر، (بی تا) التحریر و التنویر، بی تا، جلد ۲۹ صفحه ۱۱۸.
- ابن منظور (۱۴۰۸) لسان العرب، حقه و علق علیه علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی. ج ۱۰، صفحه ۴۹۲.
- فرام البستانی، فؤاد، (بی تا) المجانی الحدیث، بیروت، المطبعة الکاثولیکیه، جلد ۱ صفحه ۳۲.
- البخاری، محمد بن اسماعیل، (۲۰۰۲) الصحیح، دهلی نو، مکتبه الاسلامیه.
- الراغب الاصفهانی، حسین (۱۳۶۳ ه ش)، مفردات الفاظ القرآن، انتشارات اسماعیلیان، صفحه ۸۲.
- الزمخشری، محمود (۱۴۰۷) الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العربیه.
- الطریحی، فخر الدین (۱۳۷۵) مجمع البحرین، تهران، انتشارات کتاب فروشی مرتضوی، جلد ۵، صفحه ۲۹۲.
- القمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۷) التفسیر، دارالکتاب الجزائری، قم، ج ۲، صفحه ۲۰۶. (به نقل از تفسیر المیزان جلد ۱۷ صفحه ۷).
- خلیل بن احمد (بی تا) (بی تا)، العین، ج ۵، صفحه ۳۸۰.
- خلیل بن احمد، بصائر ذوی التمییز للطائف الکتاب العزیز، (بی تا)، بی تا، ج ۴، صفحه ۵۲۳.
- خمینی، روح الله، (۱۳۷۶) شرح چهل حدیث، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. صفحه ۴۱۴ و ۴۱۵.
- دیوان حافظ، به تصحیح بهاء الدین خرمشاهی، (۱۳۸۴) تهران، انتشارات دوستان.
- رجالی تهرانی، علیرضا (۱۳۷۸) فرشتگان، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، (بی تا)، ج ۱۷، صفحه: ۲۶۲.
- قوامی شیرازی، محمد بن ابراهیم (ملا صدرا)، (۱۳۷۶) مفاتیح الغیب، ترجمه محمد خواجه، صفحه ۶۱۱ و ۶۱۹-۶۱۷.
- نهج البلاغه، خطبه ۱.
- کلیات سعدی، به اهتمام محمد علی فروغی، (۱۳۶۹) تهران، چاپخانه سپهر.
- گریشمن، رومن، (۱۳۸۵) ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، صفحه ۱۷۲.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۱۱ صفحه ۲۷۳.